

واکاوی نظام تقابل‌های دوگانه در اشعار پایداری محمدرضا شفیعی کدکنی بر پایه نظریه ساختارگرایی

محمد نادر شریفی^۱

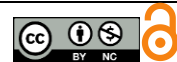
۱. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: mnsharifi92@pnu.ac.ir

چکیده

در رویکرد ساختارگرایی، معنا در متن ادبی حاصل شبکه‌ای از روابط افتراقی میان نشانه‌هاست و تقابل‌های دوگانه یکی از بنیادی‌ترین سازوکارهای سازمان‌دهی این روابط به شمار می‌آیند. شعر محمدرضا شفیعی کدکنی نیز با تکیه بر نظامی از تقابل‌های معنایی، ساختاری چندلایه از دلالت‌های اجتماعی، تاریخی و عاطفی را پدید می‌آورد که در بسیاری از موارد با گفتمان پایداری در شعر معاصر فارسی پیوند می‌یابد. پژوهش حاضر با هدف واکاوی کارکرد تقابل‌های دوگانه در اشعار شفیعی کدکنی و تبیین نقش آن‌ها در سازمان‌دهی ژرف‌ساخت معنایی این اشعار انجام شده است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی با تکیه بر مبانی نظری ساختارگرایی و نشانه‌شناسی ادبی است و چارچوب نظری آن بر دیدگاه‌های فردینان دو سوسور، کلود لوی استروس و نظریه پردازان نقد ساختارگرا استوار است. پیکره پژوهش به صورت هدفمند از میان اشعار مجموعه‌های «در کوچه‌باغ‌های نیشابور»، «از بودن و سرودن» و «هزاره دوم آهوی کوهی» انتخاب شد و واحدهای دلالتی در سطح واژگانی، تصویری و گفتمانی استخراج و تحلیل گردید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نظام معنایی این اشعار بر مجموعه‌ای از تقابل‌های محوری مانند حرکت/ماندگی، آزادی/اسارت، امید/یأس، نور/تاریکی، صدا/سکوت و زندگی/تباهی استوار است. این تقابل‌ها با ایجاد شبکه‌ای از روابط دلالتی، عناصر طبیعی و تصاویر شاعرانه را به نشانه‌هایی ایدئولوژیک در گفتمان مقاومت تبدیل می‌کنند و از طریق تنش میان قطب‌های متضاد، پویایی معنایی متن را شکل می‌دهند. در نتیجه، تقابل‌های دوگانه در شعر شفیعی کدکنی نه صرفاً شگردی بلاغی، بلکه سازوکاری ساختاری برای تولید معنا و بازنمایی تجربه تاریخی و اجتماعی در چارچوب گفتمان پایداری به شمار می‌آیند.

کلیدواژگان: محمدرضا شفیعی کدکنی، ساختارگرایی، تقابل‌های دوگانه، شعر معاصر فارسی، گفتمان پایداری.



شیوه استناددهی: نادر شریفی، محمد. (۱۴۰۳). واکاوی نظام تقابل‌های دوگانه در اشعار پایداری محمدرضا شفیعی کدکنی بر پایه نظریه ساختارگرایی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۴)، ۳۵۸-۳۷۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ دی ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۴ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۷ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱ اسفند ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

An Analysis of the System of Binary Oppositions in Mohammad-Reza Shafi'i Kadkani's Resistance Poetry Based on Structuralist Theory

Mohammad Nader Sharifi^{1*}

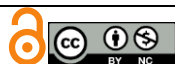
1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: mnsharifi92@pnu.ac.ir

Abstract

From a structuralist perspective, meaning in a literary text emerges from a network of differential relations among signs, and binary oppositions constitute one of the most fundamental mechanisms through which these relations are organized. Mohammad-Reza Shafi'i Kadkani's poetry similarly draws upon a system of semantic oppositions to create a multilayered structure of social, historical, and emotional significations, which, in many instances, is closely connected with the discourse of resistance in contemporary Persian poetry. The present study aimed to examine the functions of binary oppositions in Shafi'i Kadkani's poetry and to explain their role in organizing the underlying semantic structure of his poems. The study employed a descriptive-analytical method grounded in the theoretical principles of structuralism and literary semiotics. Its theoretical framework was based on the views of Ferdinand de Saussure, Claude Lévi-Strauss, and prominent theorists of structuralist criticism. The research corpus was purposively selected from the poetry collections *In the Garden Alleys of Nishapur*, *On Being and Singing*, and *The Second Millennium of the Mountain Gazelle*. Signifying units at the lexical, imagistic, and discursive levels were identified and analyzed. The findings indicate that the semantic system of these poems is structured around a series of central oppositions, including movement/stagnation, freedom/captivity, hope/despair, light/darkness, voice/silence, and life/decay. By creating a network of signifying relations, these oppositions transform natural elements and poetic images into ideological signs within the discourse of resistance and generate the semantic dynamism of the text through the tension between opposing poles. Consequently, binary oppositions in Shafi'i Kadkani's poetry should not be regarded merely as rhetorical devices; rather, they function as structural mechanisms for producing meaning and representing historical and social experience within the framework of resistance discourse.

Keywords: *Mohammad-Reza Shafi'i Kadkani, structuralism, binary oppositions, contemporary Persian poetry, resistance discourse.*



How to cite: Nader Sharifi, M. (2024). An Analysis of the System of Binary Oppositions in Mohammad-Reza Shafi'i Kadkani's Resistance Poetry Based on Structuralist Theory. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(4), 358-374.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 22 December 2024

Revise Date: 12 February 2025

Accept Date: 15 February 2025

Publish Date: 19 February 2025

مقدمه

در نظریه‌های معاصر نقد ادبی، ساختارگرایی یکی از مهم‌ترین رویکردهایی است که تلاش می‌کند سازوکار تولید معنا در متون ادبی را از طریق مطالعه روابط درونی نشانه‌ها توضیح دهد. این رویکرد که ریشه در زبان‌شناسی فردینان دو سوسور (1) دارد، بر این اصل استوار است که معنا نه در ذات واژه‌ها، بلکه در شبکه‌ای از روابط و تفاوت‌ها میان نشانه‌ها شکل می‌گیرد. در ادامه این دیدگاه، کلود لوی استروس در مطالعات انسان‌شناختی خود نشان داد که بسیاری از نظام‌های فرهنگی و اسطوره‌ای بر اساس الگوی «تقابل‌های دوگانه» سامان می‌یابند؛ تقابل‌هایی همچون طبیعت/فرهنگ، زندگی/مرگ یا روشنائی/تاریکی که چارچوب اصلی سازمان‌یابی معنا را در روایت‌ها و متون فرهنگی تشکیل می‌دهند (2). در حوزه نقد ادبی نیز پژوهشگرانی مانند رولان بارت و تزوتان تودوروف، با تکیه بر همین مبانی نظری، نشان داده‌اند که تحلیل این روابط تقابلی می‌تواند به کشف لایه‌های ژرف معنایی و ایدئولوژیک متن بینجامد و شیوه سازمان‌یابی معنا را در ساختار اثر روشن سازد (3).

در ادبیات پایداری، که بخش مهمی از ادبیات معاصر را تشکیل می‌دهد، چنین ساختارهای تقابلی نقشی اساسی دارند؛ زیرا این‌گونه ادبی غالباً بر بازنمایی تضاد میان نیروهای مقاومت و سلطه یا امید و ناامیدی استوار است. در شعر معاصر فارسی نیز این تقابل‌ها اغلب در قالب تصاویر نمادین، عناصر طبیعی و ارجاعات تاریخی متجلی می‌شوند و از طریق همین شبکه معنایی، جهت‌گیری فکری و ایدئولوژیک متن شکل می‌گیرد (4). از این منظر، بررسی ساختاری این تقابل‌ها می‌تواند راهی برای دستیابی به لایه‌های عمیق‌تر معنا و درک سازوکارهای گفتمانی در متون ادبیات پایداری باشد.

در میان شاعران معاصر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ زیرا شعر او پیوندی میان سنت

ادبی و عرفانی گذشته و دغدغه‌های اجتماعی و تاریخی دوران معاصر برقرار می‌کند (5). در بسیاری از آثار او، عناصر طبیعت، تاریخ و اسطوره در قالب مجموعه‌ای از تصاویر و نمادها حضور می‌یابند که اغلب در چارچوب تقابل‌هایی نظیر باغ/کویر، پرواز/زنجر، رویش/ویرانی و نور/ظلمت سامان می‌گیرند. این تقابل‌ها نه تنها جنبه زیبایی‌شناختی دارند، بلکه بستری برای بیان مفاهیمی چون آزادی، مقاومت و امید نیز فراهم می‌کنند (6). از همین رو، شعر او ساختاری چندلایه می‌یابد که در آن، عناصر طبیعی و تاریخی در خدمت بازنمایی تجربه‌های اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرند.

با وجود چنین ویژگی‌هایی، بررسی پژوهش‌های انجام‌شده درباره شعر شفیعی کدکنی نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات به موضوعاتی مانند سبک‌شناسی، تصویرپردازی، نمادشناسی یا روابط بینامتنی پرداخته‌اند. در برخی از این پژوهش‌ها نیز نظام تخیل و تصویر در شعر او مورد توجه قرار گرفته یا ارتباط شعر وی با سنت‌های عرفانی و کلاسیک بررسی شده است (6، 7). با این حال، در اغلب این تحقیقات، نمادها و تصاویر شعری به‌صورت منفرد تحلیل شده‌اند و کمتر کوششی برای بررسی روابط ساختاری میان این عناصر و نقش آن‌ها در شکل‌گیری یک نظام تقابلی منسجم صورت گرفته است. به عبارت دیگر، تقابل‌های دوگانه که می‌توانند یکی از مهم‌ترین سازوکارهای سازمان‌دهی معنا در اشعار پایداری شفیعی کدکنی باشند، تاکنون کمتر در چارچوب نظری ساختارگرایی به‌طور مستقل و نظام‌مند مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. از این رو، می‌توان گفت که یکی از خلأهای پژوهشی در مطالعات مربوط به شعر شفیعی کدکنی، فقدان تحلیلی است که نشان دهد شبکه تقابل‌های نمادین در شعر او چگونه به شکل‌گیری گفتمان پایداری و بازنمایی تجربه‌های تاریخی و اجتماعی کمک می‌کند. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی این موضوع است که تقابل‌های دوگانه در اشعار پایداری محمدرضا شفیعی

کدکنی چگونه شکل گرفته و این تقابل‌ها چه نقشی در سازمان‌دهی ساختار معنایی و بازنمایی گفتمان مقاومت در شعر او دارند.

پیشینه نظری پژوهش

پژوهش درباره شعر محمدرضا شفیعی کدکنی، به سبب جایگاه برجسته او در شعر معاصر فارسی و نیز پیوند عمیق آثارش با سنت ادبی، طبیعت، تاریخ، اجتماع و تجربه‌های جمعی، از منظرهای گوناگونی دنبال شده است. بخش مهمی از مطالعات انجام‌شده درباره شعر او به بررسی عناصر طبیعت، تصویرپردازی، نمادپردازی و جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی شعر اختصاص یافته است. این پژوهش‌ها، هرچند زمینه‌ای مناسب برای شناخت مؤلفه‌های اصلی جهان شعری شفیعی کدکنی فراهم کرده‌اند، غالباً در سطح توصیف عناصر یا تحلیل کارکردهای منفرد آن‌ها باقی مانده‌اند و کمتر به روابط ساختاری میان این عناصر در نظام معنایی شعر پرداخته‌اند.

در میان پژوهش‌های موجود، مقاله «نمود و حضور طبیعت در شعر شفیعی کدکنی» از عباس باقی‌نژاد، از آثار قابل‌توجه و مرتبط با موضوع حاضر است. باقی‌نژاد در این پژوهش، با تمرکز بر جایگاه طبیعت در شعر شفیعی کدکنی، نشان می‌دهد که طبیعت در شعر او حضوری گسترده و چندلایه دارد و شاعر از پدیده‌های طبیعی نه تنها برای توصیف عینی جهان، بلکه برای آفرینش فضاها و نمادین و انتقال مفاهیم انسانی، اجتماعی و عرفانی بهره می‌گیرد. به باور نویسنده، عناصر طبیعی در شعر شفیعی کدکنی در بسیاری از موارد به نمادها و سمبول‌هایی تبدیل می‌شوند که با تجربه‌های فردی و جمعی انسان پیوند می‌یابند و امکان بیان غیرمستقیم مفاهیم اجتماعی را فراهم می‌سازند (8). اهمیت این پژوهش برای مقاله حاضر در آن است که نشان می‌دهد طبیعت در شعر شفیعی کدکنی صرفاً عنصری تزئینی یا توصیفی نیست، بلکه در تولید معنا و ساختاردهی به تجربه شعری نقش بنیادین دارد. با این حال، رویکرد باقی‌نژاد بیشتر بر تبیین حضور و کارکرد طبیعت متمرکز

است و نظام روابط تقابلی میان عناصر طبیعی و اجتماعی، از منظر ساختارگرایی، به صورت مستقل و روشمند بررسی نشده است.

از سوی دیگر، توجه به جنبه‌های صوری و ساختاری در نقد ادبی، برای تحلیل شعر شفیعی کدکنی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. در این زمینه، مقاله «ساختار ساختارها» که در مدخل آثار شفیعی کدکنی در پرتال جامع علوم انسانی ثبت شده، ذیل رویکرد نقد فرمالیستی/صورت‌گرا معرفی شده است. هرچند این اثر مستقیماً به تحلیل اشعار پایداری شفیعی کدکنی اختصاص ندارد، از نظر مبنایی نشان‌دهنده اهمیت نگاه ساختاری و صورت‌گرایانه در اندیشه انتقادی و ادبی اوست. رویکرد فرمالیستی، همانند ساختارگرایی، متن ادبی را نه صرفاً بازتاب مستقیم واقعیت بیرونی، بلکه نظامی از روابط درونی، تمهیدات زبانی و ساختارهای معنا ساز تلقی می‌کند. از این رو، توجه به این اثر می‌تواند از حیث نظری، زمینه‌ای برای بررسی شعر شفیعی کدکنی بر اساس مناسبات درون‌متنی، شبکه نشانه‌ها و روابط تقابلی فراهم سازد (6).

افزون بر این، بررسی داده‌های کتاب‌شناختی موجود درباره شفیعی کدکنی نشان می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از آن‌ها به موضوعاتی چون طبیعت، تصویرپردازی، نماد، زبان شعری و جایگاه او در شعر معاصر اختصاص یافته‌اند (8-10). به عنوان مثال، در اثر نوروزی (11)، با عنوان «اقلیم‌گرایی و طبیعت و جایگاه آن در تصویرپردازی شاعرانه شفیعی کدکنی»، اشاره شده است که خود نشان‌دهنده استمرار توجه پژوهشگران به نسبت میان طبیعت و تصویر در شعر این شاعر است. با این حال، چون اطلاعات کامل کتاب‌شناختی و متن مقاله در این مرحله به طور کامل بررسی نشده، استفاده مستقیم از آن در مقام منبع اصلی نیازمند راستی‌آزمایی نهایی است. با وجود این، نفس تکرار چنین محورهایی در پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که مطالعات مربوط به شفیعی کدکنی عمدتاً پیرامون طبیعت‌گرایی، تصویرپردازی و نمادپردازی

شکل گرفته‌اند و کمتر بر تحلیل ژرف‌ساختی تقابل‌های معنایی تمرکز داشته‌اند.

برآیند پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که شعر شفيعی کدکني از حيث پیوند با طبیعت، نماد، تصویر و تجربه اجتماعی، به‌درستی مورد توجه محققان قرار گرفته است. این مطالعات نشان داده‌اند که عناصر طبیعی در شعر او اغلب بار نمادین دارند و می‌توانند حامل معانی اجتماعی، انسانی و حتی اعتراضی باشند (12-14). با این همه، آنچه در این پژوهش‌ها کمتر دیده می‌شود، تحلیل این عناصر در قالب یک نظام ساختاری از تقابل‌های دوگانه است؛ یعنی بررسی اینکه چگونه مفاهیمی مانند نور/تاریکی، باغ/کویر، باران/خشکی، رویش/ویرانی، آزادی/اسارت، امید/یأس و حیات/مرگ در شبکه‌ای از روابط متقابل، معنا را در شعر پایداری شفيعی کدکني سازمان می‌دهند.

از منظر ساختارگرایی، معنا نه در ذات منفرد واژه‌ها و تصاویر، بلکه در نسبت‌ها، تفاوت‌ها و تقابل‌های میان آن‌ها شکل می‌گیرد. بر این اساس، اگر طبیعت در شعر شفيعی کدکني نقشی محوری دارد، اهمیت آن تنها در حضور مکرر واژگانی چون باغ، باران، درخت، کوه، باد یا آفتاب نیست؛ بلکه در چگونگی قرار گرفتن این عناصر در برابر نشانه‌هایی چون کویر، خشکی، شب، سکوت، بند و ویرانی است (15). به همین دلیل، پژوهش حاضر می‌کوشد از سطح توصیف عناصر طبیعی و نمادین فراتر رود و نشان دهد که اشعار پایداری شفيعی کدکني بر پایه نوعی منطق تقابلی سازمان می‌یابند؛ منطقی که از طریق آن، مفاهیم مقاومت، رهایی، امید و پایداری در برابر انقیاد، یأس، خاموشی و تباهی معنا پیدا می‌کنند. بنابراین، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با تکیه بر نظریه ساختارگرایی و مفهوم تقابل‌های دوگانه، اشعار پایداری شفيعی کدکني را نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از تصاویر طبیعی یا نمادهای اجتماعی، بلکه به‌مثابه نظامی منسجم از روابط معنایی بررسی می‌کند. در این رویکرد، عناصر شعری در پیوند با یکدیگر

و در قالب شبکه‌ای از تقابل‌ها تحلیل می‌شوند؛ شبکه‌ای که می‌تواند ژرف‌ساخت معنایی شعر پایداری او را آشکار سازد. از این جهت، پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای مطالعات پیشین، می‌کوشد خلأ موجود در تحلیل ساختاری و تقابلی شعر شفيعی کدکني را پر کند.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی - نظری و از نظر شیوه اجرا، توصیفی - تحلیلی است و بر پایه رویکرد ساختارگرایی ادبی سامان می‌یابد. مبنای نظری پژوهش بر این اصل استوار است که در متن ادبی، معنا نه از طریق عناصر منفرد، بلکه در شبکه‌ای از روابط افتراقی، تقابلی و هم‌نشینی نشانه‌ها پدید می‌آید. از این منظر، تقابل‌های دوگانه به‌عنوان یکی از سازوکارهای بنیادین تولید معنا در شعر، امکان دستیابی به ژرف‌ساخت فکری و ایدئولوژیک متن را فراهم می‌سازند.

پیکره متنی پژوهش شامل اشعار پایداری محمدرضا شفيعی کدکني در مجموعه‌هایی چون در کوچه‌باغ‌های نیشابور، از بودن و سرودن و هزاره دوم آهوی کوهی است. نمونه‌ها به شیوه هدفمند انتخاب می‌شوند؛ بدین معنا که اشعاری وارد فرایند تحلیل می‌گردند که در آن‌ها مؤلفه‌هایی چون مقاومت، آزادی‌خواهی، اعتراض، امید جمعی، بیداری، ستیز با سلطه و ایستادگی در برابر تباهی برجستگی بیشتری داشته باشد.

داده‌های پژوهش از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و خوانش دقیق متن گردآوری می‌شوند. در بخش نظری، دیدگاه‌های ساختارگرایی چون سوسور، لوی استروس، بارت و تودوروف درباره نشانه، رابطه افتراقی، ساختار و تقابل‌های دوگانه مبنای تحلیل قرار می‌گیرد. در بخش تحلیلی، ابتدا نشانه‌ها، تصاویر، نمادها و مفاهیم محوری اشعار منتخب استخراج می‌شود؛ سپس تقابل‌هایی مانند نور/تاریکی، باغ/کویر، آزادی/اسارت، امید/یأس، رویش/ویرانی،

حیات/مرگ، صدا/سکوت و بیداری/خواب شناسایی و طبقه‌بندی می‌گردد.

واحد تحلیل در این پژوهش، بسته به سطح ظهور تقابل، می‌تواند واژه، تصویر، ترکیب استعاری، بند شعری یا کلیت شعر باشد. در مرحله تحلیل، تقابل‌های استخراج‌شده از سه سطح بررسی می‌شوند: نخست، سطح زبانی و تصویری؛ دوم، سطح نمادین و معنایی؛ و سوم، سطح گفتمانی و ایدئولوژیک. بر این اساس، هر تقابل نه تنها از حیث حضور لفظی، بلکه از نظر نقش آن در سازمان‌دهی معنای مقاومت، بازنمایی وضعیت تاریخی - اجتماعی و شکل‌دهی به جهان‌بینی شاعر تحلیل می‌شود.

برای افزایش اعتبار پژوهش، تحلیل‌ها بر پایه شواهد مستقیم از متن اشعار انجام می‌گیرد و از داورهای ذوقی و کلی‌گویی پرهیز می‌شود. همچنین، تقابل‌های استخراج‌شده بر اساس بسامد، جایگاه ساختاری، کارکرد معنایی و نقش آن‌ها در بازتولید گفتمان پایداری ارزیابی خواهند شد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که چگونه نظام تقابل‌های دوگانه در شعر شفیعی کدکنی، از سطح تصویر و زبان فراتر رفته و به سازوکاری برای تکوین ژرف‌ساخت معنایی، معرفتی و ایدئولوژیک شعر پایداری او تبدیل می‌شود.

یافته‌های پژوهش

واکاوی تقابل‌های دوگانه در اشعار پایداری محمدرضا شفیعی کدکنی بر پایه نظریه ساختارگرایی یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اشعار پایداری محمدرضا شفیعی کدکنی بر شبکه‌ای منسجم از تقابل‌های دوگانه استوار است؛ تقابلهایی که نه در حد آرایه‌های لفظی یا تصاویر منفرد، بلکه در مقام سازوکارهای ساختاری تولید معنا عمل می‌کنند. در این اشعار، معنا از طریق رابطه افتراقی میان قطب‌های متقابل شکل می‌گیرد؛ به بیان دیگر، مفاهیمی چون آزادی، بیداری، امید، حرکت، رویش و حیات زمانی برجسته می‌شوند که در برابر مفاهیمی چون اسارت، خواب، یأس، ماندگی، خشکی و مرگ قرار گیرند.

بر اساس مبانی ساختارگرایی، به‌ویژه اصل سوسوری «افتراق» و الگوی لوی استروسی «تقابل‌های دوگانه»، هیچ‌یک از نشانه‌های شعری به تنهایی واجد معنای مستقل و کامل نیستند؛ بلکه ارزش معنایی آن‌ها در نسبت با نشانه‌های دیگر و درون یک نظام تقابلی تعیین می‌شود. از این منظر، شعر پایداری شفیعی کدکنی را می‌توان نظامی نشانه‌ای دانست که در آن، عناصر طبیعت، تصاویر انسانی، نمادهای اجتماعی و مفاهیم تاریخی در قالب جفت‌های متقابل سازمان می‌یابند و در نهایت به بازتولید گفتمان مقاومت می‌انجامند. در این پژوهش، هر جفت مفهومی صرفاً به دلیل تضاد لغوی یا مشابهت ظاهری، «تقابل دوگانه» تلقی نشده است؛ بلکه هر تقابل بر اساس معیارهای زیر شناسایی و تحلیل شده است:

جدول ۱. معیارهای شناسایی تقابل‌های دوگانه

معیار	تشریح
وجود رابطه	افتراقی تقابل مورد نظر باید در شبکه‌ای از نشانه‌های هم‌خانواده حضور داشته باشد. برای مثال، اگر در شعری نشانه‌هایی مانند «نسیم»، «سفر»، «شتاب» و «رفتن» در میان دو قطب برابر نشانه‌هایی مانند «بسته‌پایی»، «غبار»، «بیابان» و «ماندن» قرار گیرند، می‌توان از شکل‌گیری تقابل ساختاری حرکت/ماندگی سخن گفت.
حضور در نشانه‌ای شعر	شبکه تقابل باید در ساخت کلی شعر نقش دلالتی داشته باشد؛ یعنی حذف یا نادیده گرفتن آن، فهم معنای مرکزی شعر را مختل کند. بنابراین، تقابلهایی که صرفاً در سطح تزئین تصویری باقی می‌مانند و در ژرف‌ساخت معنایی شعر تأثیری ندارند، در تحلیل وارد نشده‌اند.
نقش در سازمان‌دهی تقابل	در سازمان‌دهی تقابل باید در ساخت کلی شعر نقش دلالتی داشته باشد؛ یعنی حذف یا نادیده گرفتن آن، فهم معنای مرکزی شعر را مختل کند. بنابراین، تقابلهایی که صرفاً در سطح تزئین تصویری باقی می‌مانند و در ژرف‌ساخت معنایی شعر تأثیری ندارند، در تحلیل وارد نشده‌اند.

پیوند با مؤلفه‌های تقابل‌های بررسی‌شده باید با مفاهیمی چون مقاومت، اعتراض، آزادی‌خواهی، بیداری، رهایی، امید جمعی، ستیز با سلطه یا حفظ هویت انسانی و تاریخی ادبیات پایداری پیوند داشته باشند.

هر تقابل باید با شاهد شعری مشخص، عنوان شعر و نام مجموعه قابل پیگیری باشد. بنابراین، یافته‌های این پژوهش بر خوانش مستقیم متن استوار است و از تعمیم‌های ذوقی و بدون شاهد پرهیز می‌شود.

تقابل‌های دوگانه در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی

تحلیل ساختارگرایانه اشعار بررسی‌شده نشان می‌دهد که جهان معنایی شعر شفیعی کدکنی بر مجموعه‌ای از تقابل‌های دوگانه بنیادین استوار است. این تقابل‌ها از طریق شبکه‌ای از نشانه‌ها و تصاویر طبیعی، اجتماعی و انسانی شکل می‌گیرند و در سطح ژرف‌ساخت، گفتمان پایداری را سامان می‌دهند. بررسی اشعار حاضر نشان می‌دهد که مهم‌ترین تقابل‌های فعال در این پیکره شعری عبارت‌اند از: حرکت/ماندگی، آزادی/اسارت، امید/یأس، نور/تاریکی، صدا/سکوت و زندگی/تباهی. در ادامه، هر یک از این تقابل‌ها بر اساس شواهد متنی مشخص بررسی می‌شود.

۱. تقابل حرکت/ماندگی: یکی از برجسته‌ترین تقابل‌های معنایی در شعر شفیعی کدکنی، تقابل حرکت و ماندگی است. این تقابل غالباً از طریق نشانه‌هایی مانند سفر، نسیم، پرواز و رفتن، در برابر نشانه‌هایی چون بستگی، ایستایی و ناتوانی از حرکت شکل می‌گیرد. نمونه روشن این تقابل در شعر «سفر به خیر» دیده می‌شود:

«به کجا چنین شتابان؟

گون از نسیم پرسید

...

همه آرزویم، اما

چه کنم که بسته‌پایم» (6)

در این شعر، «نسیم» نماد حرکت، آزادی و گذر است، در حالی که «گون» به‌عنوان گیاهی ریشه‌دار، نماد ماندگی و ناتوانی از حرکت است. ترکیب‌هایی مانند «شتابان» و «سفر» در قطب حرکت قرار می‌گیرند و عبارت «بسته‌پایم» قطب مقابل را می‌سازد.

از منظر ساختارگرایانه، معنای «سفر» تنها در نسبت با «بسته‌پایی» برجسته می‌شود. این تقابل در سطح گفتمانی به بازنمایی وضعیت انسانی می‌انجامد که میل به رهایی دارد، اما در ساختارهای محدودکننده گرفتار است.

۲. تقابل آزادی/اسارت: تقابل آزادی و اسارت از دیگر ساختارهای معنایی مهم در اشعار شفیعی کدکنی است. این تقابل غالباً در قالب تصاویر پرواز، پرند و قفس یا محدودیت‌های مکانی و اجتماعی بیان می‌شود. نمونه‌ای از این تقابل در شعر «فنج‌ها» دیده می‌شود:

«گفتم چه سود از پر زدن در تنگنایی این چنین بسته

که بال‌هاتان می‌شود خسته؟

گفتند:

زان می‌پریم اینجا که می‌ترسیم

پروازمان روزی رود از یاد.» (6)

در این شعر، فضای قفس نماد محدودیت و اسارت است و «پرواز» نماد آزادی. نکته مهم آن است که پرندگان با وجود محدودیت، همچنان پر می‌زنند تا «پرواز را فراموش نکنند». در نتیجه، آزادی نه یک وضعیت بالفعل، بلکه حافظه‌ای مقاوم است که باید حفظ شود.

در گفتمان پایداری، این تصویر نشان می‌دهد که حتی در شرایط محدودیت نیز حفظ میل به آزادی نوعی مقاومت محسوب می‌شود.

۳. تقابل امید/یأس: تقابل امید و یأس یکی از مهم‌ترین محورهای عاطفی در شعر شفیعی کدکنی است. این تقابل در بسیاری از اشعار او به‌صورت تنش میان آرمان آینده و تجربه تلخ واقعیت اجتماعی ظاهر می‌شود. نمونه بارز این تقابل در شعر «گمشده» دیده می‌شود:

«طفلی به نام شادی، دیری ست گم شده ست

با چشم‌های روشن برآق

با گیسویی بلند به بالای آرزو...» (6)

در این شعر، «شادی» به صورت نمادین در قالب کودکی گمشده تصویر می‌شود. گم شدن شادی نشانه وضعیت یأس و فقدان امید در جامعه است. با این حال، جست‌وجوی آن نشان می‌دهد که امید هنوز به طور کامل از میان نرفته است. این ساختار معنایی، نوعی امید جست‌وجوگر را در دل وضعیت بحرانی نشان می‌دهد.

۴. تقابل نور/ تاریکی: تقابل نور و تاریکی یکی از تقابل‌های کهن در ادبیات فارسی است، اما در شعر شفیعی کدکنی کارکردی اجتماعی و پایداری می‌یابد. در شعر «دیباچه» این تقابل به وضوح دیده می‌شود:

«بخوان به نام گل سرخ، در صحرای شب

که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند» (6)

در اینجا، «شب» نماد تاریکی، سرکوب و سکوت است و «خواندن» و «گل سرخ» نماد بیداری و امید. شاعر با دعوت به «خواندن»، در واقع از شکستن تاریکی سخن می‌گوید. این تقابل نشان می‌دهد که شعر می‌تواند ابزار روشنائی و آگاهی در برابر فضای تاریک اجتماعی باشد.

۵. تقابل صدا/ سکوت: تقابل صدا و سکوت نیز در شعر شفیعی کدکنی نقش مهمی دارد. این تقابل معمولاً با مسئله بیان، اعتراض و حضور اجتماعی شاعر پیوند دارد. در شعر «شعر» می‌خوانیم:

«پس در کجاست شعر اگر نیست

آنجا که زندگی ست...»

...

در ازدحام واژه نخواهد یافت.» (6)

در اینجا، شاعر از «ازدحام واژه» سخن می‌گوید که در حقیقت نوعی سکوت پنهان است؛ زیرا کلمات فراوانند، اما حقیقت در میان آن‌ها گم شده است. در مقابل، شعر حقیقی همان «کلام زنده»

است که صدای زندگی را بازمی‌تاباند. در این تقابل، صدا نشانه حقیقت و زندگی و سکوت نشانه فقدان معنا و حقیقت است.

۶. تقابل زندگی/ تباهی: در برخی اشعار، شاعر تصویری تیره از وضعیت جهان ارائه می‌دهد که در آن، زندگی در برابر تباهی قرار گرفته است. نمونه روشن آن در شعر «زمین در فضا» دیده می‌شود:

«سطل زباله‌ای است

زمین

در فضا

رها» (6)

در این تصویر، زمین به «سطل زباله» تشبیه شده است؛ تصویری که نشان‌دهنده تباهی و فساد جهان معاصر است. در برابر این تصویر تاریک، در بسیاری از اشعار دیگر، شاعر از امید، رویش و حیات سخن می‌گوید. بنابراین، کل نظام معنایی شعر او بر تقابل میان زندگی و تباهی استوار است.

تحلیل ساختارگرایانه اشعار بررسی شده نشان می‌دهد که شعر شفیعی کدکنی بر نظامی از تقابل‌های دوگانه استوار است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: حرکت/ ماندگی، آزادی/ اسارت، امید/ یأس، نور/ تاریکی، صدا/ سکوت و زندگی/ تباهی. این تقابل‌ها در سطح زبانی از طریق واژگان و تصاویر طبیعی شکل می‌گیرند، اما در سطح ژرف‌تر به مفاهیم اجتماعی و تاریخی پیوند می‌یابند. به بیان دیگر، عناصر طبیعت در شعر شفیعی کدکنی به نشانه‌هایی برای بیان مفاهیمی چون آزادی، مقاومت، آگاهی و امید تبدیل می‌شوند. در نتیجه، تقابل‌های دوگانه در این اشعار نه صرفاً آرایه‌های بلاغی، بلکه سازوکارهای بنیادین تولید معنا هستند که از طریق آن‌ها گفتمان پایداری در شعر شفیعی کدکنی شکل می‌گیرد.

بسامد تقابل‌های دوگانه در اشعار شفیعی کدکنی

برای صورت‌بندی عینی نتایج تحلیل و پرهیز از رویکرد صرفاً توصیفی، داده‌های به دست آمده از بررسی پیکره شعری در قالب شاخص‌های ساختاری سامان‌دهی شد. در این مرحله، با اتکا به

مبانی نظری ساختارگرایی، به‌ویژه دیدگاه فردینان دو سوسور درباره نظام روابط تقابلی در زبان و تحلیل‌های کلود لوی استروس در باب تقابل‌های دوتایی به‌عنوان سازوکار بنیادین تولید معنا، شبکه تقابل‌های معنایی موجود در اشعار شناسایی و استخراج گردید. بر اساس این رویکرد، معنا در متن ادبی نه در عناصر منفرد، بلکه در روابط تقابلی میان نشانه‌ها شکل می‌گیرد و همین روابط است که ساختار عمیق متن را سامان می‌دهد.

در ادامه، با بهره‌گیری از رویکرد نشانه‌شناختی رولان بارت و تبیین‌های نظری تودوروف و جانائاتان کالر درباره سازمان روایی و نظام دلالت در متون ادبی، واحدهای معنایی متن، شامل واژه‌ها، تصاویر شعری و بندهای دلالت‌ساز، مورد کدگذاری قرار گرفتند. هرجا که دو قطب معنایی متقابل در سطح زبانی یا تصویری شکل

می‌گرفت، آن نمونه به‌عنوان یک مصداق از تقابل دوگانه ثبت شد. سپس این مصداق در مقوله‌های معنایی گسترده‌تری مانند حرکت/ماندگی، آزادی/اسارت، امید/یأس، نور/تاریکی، صدا/سکوت و زندگی/تباهی دسته‌بندی شدند.

پس از مرحله کدگذاری و طبقه‌بندی، بسامد حضور هر یک از این تقابل‌ها در اشعار بررسی شده محاسبه شد تا الگوی تکرار و نقش ساختاری آن‌ها در شکل‌گیری گفتمان پایداری آشکار شود. بدین‌ترتیب، جدول بسامد زیر نه تنها نمایانگر میزان حضور تقابل‌های دوگانه در متن است، بلکه نشان می‌دهد چگونه این روابط تقابلی، به‌عنوان سازوکارهای بنیادین معناپردازی، ساختار معنایی شعر شفيعی کدکنی را سامان می‌دهند و به بازنمایی مفاهیمی چون مقاومت، آزادی، آگاهی و امید می‌انجامند.

جدول ۲. بسامد تقابل‌های دوگانه در اشعار شفيعی کدکنی

بسامد تقریبی	کارکرد در گفتمان پایداری	شاهد/نمونه شعری	تقابل دوگانه	ردیف
۱	نشان‌دادن میل به رهایی در برابر انسداد و ایستایی	به کجا چنین شتابان؟ ... / چه کنم که بسته‌پایم (سفر به خیر)	حرکت/ماندگی	۱
۱	بازنمایی مقاومت در شرایط محدودکننده	گفتم چه سود از پر زدن در تنگنایی این چنین بسته (فنج‌ها)	آزادی/اسارت	۲
۱	بیان فقدان امید و در عین حال جست‌وجوی آن	طفلی به نام شادی، دیری ست گم شده‌ست (گمشده)	امید/یأس	۳
۱	غلبه آگاهی و بیداری بر فضای تاریک	بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب (دیباچه)	نور/تاریکی	۴
۱	نقد سکوت معنادار یا گم‌شدن حقیقت در کلمات	در ازدحام واژه نخواهد یافت (شعر)	صدا/سکوت	۵
۱	نمایش بحران، فرسایش و تباهی جهان معاصر	سطل زبانه‌ای است / زمین / در فضا / رها (زمین در فضا)	زندگی/تباهی	۶

بررسی شواهد شعری نشان می‌دهد که تقابل‌های دوگانه در اشعار شفيعی کدکنی به‌صورت نظام‌مند و نه پراکنده سازمان یافته‌اند. در این میان، تقابل‌های حرکت/ماندگی و آزادی/اسارت بیشترین نقش را در صورت‌بندی گفتمان پایداری دارند؛ زیرا از یک‌سو میل به عبور، پرواز و رهایی را برجسته می‌سازند و از سوی دیگر، وضعیت انسداد، محدودیت و توقف را به نمایش می‌گذارند.

همچنین، تقابل‌های امید/یأس و نور/تاریکی بُعد عاطفی و معرفتی این گفتمان را تقویت می‌کنند و تقابل صدا/سکوت و زندگی/تباهی، وجه انتقادی و اجتماعی شعر را آشکار می‌سازند. از این رو، نظام تقابل‌های دوگانه در این اشعار نه صرفاً یک شگرد بلاغی، بلکه سازوکار اصلی تولید معنا و تثبیت مفهوم پایداری است.

جدول ۳. طبقه‌بندی تقابل‌ها بر اساس سطح دلالت

معنای ساختاری	نشانه‌های زبانی	تقابل‌های شاخص	سطح دلالت
ساختن فضای تصویری تنش‌مند	شب، گل سرخ، نسیم، سفر	نور/تاریکی، حرکت/ماندگی	طبیعی/تصویری
بازنمایی مقاومت و محدودیت	قفس، بسته‌پایی، خواندن، واژه	آزادی/اسارت، صدا/سکوت	اجتماعی/سیاسی
نمایش بحران انسانی و امکان رستگاری	شادی، گم‌شدن، سطل زباله، رهایی	امید/یأس، زندگی/تباهی	وجودی/عاطفی

بررسی بسامد تقابل‌های دوگانه در اشعار مورد مطالعه نشان می‌دهد که نظام معنایی شعر شفیعی کدکنی بر مجموعه‌ای از روابط تقابلی سازمان یافته است. در میان این تقابل‌ها، حرکت/ماندگی و آزادی/اسارت برجستگی بیشتری دارند و به‌عنوان هسته مرکزی گفتمان پایداری در شعر او عمل می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که جهان شعری شفیعی کدکنی بر تنشی دائمی میان میل به رهایی و وضعیت انسداد اجتماعی استوار است.

از منظر ساختارگرایی، همان‌گونه که لوی استروس تأکید می‌کند، معنا در متون فرهنگی از طریق تقابل‌های بنیادین شکل می‌گیرد. در اشعار شفیعی کدکنی نیز عناصر طبیعی مانند نسیم، پرواز، شب و گل سرخ به نشانه‌هایی تبدیل می‌شوند که در چارچوب تقابل‌های معنایی گسترده‌تر عمل می‌کنند. بدین ترتیب، شبکه‌ای از روابط تقابلی شکل می‌گیرد که ساختار ژرف شعر را سامان می‌دهد و مفاهیمی چون آزادی، مقاومت، امید و آگاهی را برجسته می‌سازد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تقابل‌های دوگانه در اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی بر پایه رویکرد ساختارگرایی انجام شد و کوشید نشان دهد که چگونه روابط تقابلی میان نشانه‌های زبانی و تصویری به سازمان‌دهی نظام معنایی این اشعار می‌انجامد. بر اساس مبانی نظری ساختارگرایی، معنا در متن ادبی نه در عناصر منفرد، بلکه در شبکه‌ای از روابط افتراقی میان نشانه‌ها شکل می‌گیرد. از این منظر، تقابل‌های دوگانه یکی از بنیادی‌ترین سازوکارهای تولید معنا در متون ادبی به شمار می‌آیند؛ سازوکاری

که در اشعار شفیعی کدکنی نیز نقشی تعیین‌کننده در صورت‌بندی جهان معنایی شعر ایفا می‌کند.

تحلیل پیکره شعری نشان داد که مجموعه‌ای از تقابل‌های معنایی همچون حرکت/ماندگی، آزادی/اسارت، امید/یأس، نور/تاریکی، صدا/سکوت و زندگی/تباهی به‌طور نظام‌مند در این اشعار حضور دارند و در سطوح مختلف متن — از سطح واژگانی و تصویری تا سطح گفتمانی — بازتولید می‌شوند. این تقابل‌ها نه تنها ساختار معنایی شعر را سازمان‌دهی می‌کنند، بلکه به شاعر امکان می‌دهند تا تجربه‌های اجتماعی و تاریخی انسان معاصر را در قالب نظامی از نشانه‌ها و تصاویر شاعرانه بازنمایی کند. بدین ترتیب، عناصر طبیعت و تصاویر نمادین در شعر شفیعی کدکنی از سطح توصیف صرف فراتر رفته و به مؤلفه‌هایی ساختاری برای بیان مفاهیم کلانی چون آزادی، مقاومت، آگاهی و امید تبدیل می‌شوند.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که برخی از این تقابل‌ها در سازمان‌دهی گفتمان شعری نقش محوری‌تری دارند. تقابل حرکت/ماندگی و آزادی/اسارت در بسیاری از اشعار به‌عنوان محورهای اصلی شکل‌گیری معنا عمل می‌کنند و نوعی تنش پایدار میان میل به رهایی و وضعیت محدودیت را بازنمایی می‌کنند. این تقابل‌ها در پیوند با تصاویر پویایی همچون پرواز، نسیم و سفر، در برابر نشانه‌هایی چون قفس، بستگی و ایستایی قرار می‌گیرند و از این طریق، نوعی میدان معنایی پیرامون مفهوم رهایی و مقاومت ایجاد می‌کنند. در نتیجه، جهان شعری شفیعی کدکنی عرصه‌ای از کشاکش میان نیروهای بازدارنده و نیروهای رهایی‌بخش است.

سازوکارهای بنیادینی هستند که ساختار ژرف متن را شکل می‌دهند و از طریق آن‌ها گفتمان پایداری در شعر او صورت‌بندی می‌شود. این تقابل‌ها با ایجاد شبکه‌ای از روابط دلالتی، امکان بازنمایی تنش‌های اجتماعی، تاریخی و انسانی را در قالب زبان شاعرانه فراهم می‌سازند. از این منظر، تحلیل ساختارگرایانه می‌تواند افق تازه‌ای برای مطالعه شعر معاصر فارسی بگشاید و نشان دهد که چگونه نظام‌های معنایی پیچیده در بطن ساختارهای زبانی و تصویری متون ادبی شکل می‌گیرند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آینده، رویکردهای ساختارگرایانه و نشانه‌شناختی در تحلیل دیگر آثار شعر معاصر فارسی نیز به‌کار گرفته شود تا امکان مقایسه الگوهای تقابلی در آثار شاعران مختلف فراهم آید. همچنین، بررسی تطبیقی تقابل‌های دوگانه در شعر شفيعی کدکنی با دیگر شاعران حوزه ادبیات پایداری می‌تواند به درک دقیق‌تر سازوکارهای معنایی این جریان ادبی کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Structuralism constitutes one of the most influential theoretical approaches in modern literary criticism because it explains literary meaning through the internal organization of signs rather than through the isolated intentions of the author or the presumed intrinsic meanings of words. From a structuralist perspective, language is a relational system in which each sign acquires value through its differences from other signs, and meaning therefore emerges from patterns of opposition, association, and substitution

از سوی دیگر، تقابل‌هایی نظیر امید/یأس و نور/تاریکی بُعد عاطفی و معرفتی این نظام معنایی را تقویت می‌کنند. در این ساختار تقابلی، تاریکی غالباً نشانه فضای خفقان و بی‌خبری است، در حالی که روشنایی و سپیده به آگاهی و بیداری اشاره دارند. همچنین، امید، حتی در شرایطی که یأس بر فضای شعر سایه افکنده است، همچنان به‌عنوان نیرویی پنهان و پایدار حضور دارد. این امر نشان می‌دهد که گفتمان پایداری در شعر شفيعی کدکنی نه بر نفی کامل وضعیت بحرانی، بلکه بر حفظ امکان امید و استمرار مقاومت استوار است.

تقابل صدا/سکوت نیز در این چارچوب بیانگر بُعد انتقادی شعر شفيعی کدکنی است. صدا در این ساختار معنایی اغلب با مفاهیمی چون بیان حقیقت، آگاهی و حضور اجتماعی پیوند می‌یابد، در حالی که سکوت می‌تواند نشانه سرکوب یا فراموشی باشد. از این رو، شعر در این منظومه فکری به ابزاری برای شکستن سکوت و احیای آگاهی جمعی تبدیل می‌شود. چنین کارکردی نشان می‌دهد که شعر شفيعی کدکنی، افزون بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی، واجد کارکردی اجتماعی و فرهنگی نیز هست.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تقابل‌های دوگانه در اشعار شفيعی کدکنی صرفاً آرایه‌هایی بلاغی نیستند، بلکه within the textual structure (1, 16). This principle has profound implications for the analysis of poetry, in which lexical choices, poetic images, symbols, metaphors, and recurrent motifs participate in complex networks of signification. Claude Lévi-Strauss extended this relational understanding to cultural and mythological systems and argued that many forms of human thought are organized through binary oppositions such as nature/culture, life/death, light/darkness, and freedom/restriction (2). In structuralist literary

criticism, such oppositional pairs are not regarded as merely decorative contrasts; rather, they are understood as fundamental mechanisms through which textual coherence, ideological orientation, and deep semantic structures are produced. Barthes similarly demonstrated that literary and cultural texts operate as systems of signs whose meanings are generated through differential and culturally encoded relations (3). Accordingly, identifying binary oppositions in poetry can reveal how a text organizes experience, constructs value, privileges one semantic pole over another, and transforms ordinary images into socially and ideologically significant signs. This analytical framework is particularly productive in the study of resistance poetry, because resistance discourse is frequently constructed through tensions between domination and liberation, silence and expression, despair and hope, stagnation and movement, destruction and regeneration, or death and continued life. In contemporary Persian poetry, these tensions are often embodied in natural imagery, historical allusions, symbolic landscapes, and collective emotional experiences. Mohammad-Reza Shafi'i Kadkani's poetry is especially suitable for such an analysis because his poetic language establishes a dynamic relationship among the Persian literary tradition, mystical heritage, nature, historical memory, and the sociopolitical concerns of contemporary life. His poems frequently transform gardens, deserts, rain, wind, mountains, birds, light,

darkness, spring, and drought into symbolic elements whose meanings depend upon their positions within broader oppositional systems (6, 8). Therefore, examining binary oppositions in his resistance poetry provides a means of identifying the deep structures through which historical experience, social restriction, collective aspiration, protest, endurance, and hope are poetically represented.

Previous scholarship on Shafi'i Kadkani has substantially contributed to the understanding of his imagery, symbolic language, treatment of nature, regional consciousness, poetic style, and relationship with the Persian literary tradition. Researchers have shown that nature in his poetry is not a passive or ornamental background but an active semantic field through which social, emotional, mystical, and historical meanings are conveyed. Studies of natural symbolism have demonstrated that images such as the garden, rain, wind, trees, mountains, flowers, deserts, and seasons frequently exceed their descriptive functions and become signs of collective memory, human aspiration, social deprivation, regeneration, or resistance (8, 10, 11). Other studies have examined the complex organization of poetic images and the development of image chains in his works, emphasizing the interconnected rather than isolated nature of his imagery (5). Research on symbolic structures has likewise indicated that Shafi'i Kadkani's poetic symbols often combine literary tradition, myth, nature, and contemporary social experience, enabling the

poet to communicate critical meanings indirectly and aesthetically (9, 13, 14). Comparative examinations of his theory and practice of poetic imagery have further highlighted the intellectual and formal complexity of his conception of poetic representation (12). Nevertheless, much of this scholarship has concentrated on individual images, symbols, thematic elements, or stylistic features, while comparatively limited attention has been paid to the structural relations among these elements. A symbol such as the garden, for example, acquires a fuller meaning when examined in relation to the desert, just as flight becomes semantically intensified through its opposition to the cage, and light becomes ideologically charged through its contrast with darkness. The central research gap, therefore, concerns the absence of a systematic analysis of how recurrent images and concepts in Shafi'i Kadkani's resistance poetry form coherent networks of binary opposition. The present study addresses this gap by investigating how oppositional relations organize the deep semantic structure of selected poems and contribute to the formation of resistance discourse. The main research question asks how binary oppositions are constructed in Shafi'i Kadkani's resistance poetry and what functions they perform in organizing meaning and representing social and historical experience. Rather than treating symbols as autonomous poetic units, the study interprets them as components of relational systems in

which meaning arises through difference and opposition. This approach also responds to the discursive tensions identified in studies of Shafi'i Kadkani's literary and intellectual positioning, where poetic language frequently emerges through confrontation between alternative aesthetic, cultural, or ideological orientations (15). By focusing on relationships rather than isolated signs, the study seeks to demonstrate that the resistance dimension of his poetry is embedded not only in explicit themes but also in the structural organization of its language and imagery.

The study adopted a fundamental theoretical orientation and employed a descriptive-analytical research design grounded in literary structuralism and semiotics. Its theoretical framework drew primarily on Saussure's concept of differential value, Lévi-Strauss's model of binary opposition, Barthes's semiotic account of textual signification, and structuralist explanations of literary organization and poetic systems (1-3, 17). The research corpus was purposively selected from Shafi'i Kadkani's poetic collections, particularly *In the Garden Alleys of Nishapur*, *On Being and Singing*, and *The Second Millennium of the Mountain Gazelle*. Purposive selection was employed because the study required poems in which resistance-related components—including freedom-seeking, collective hope, protest, awakening, opposition to domination, preservation of human dignity, and endurance against social or historical deterioration—were especially

prominent. Data were collected through library research and repeated close reading of the selected poems. During the first stage of analysis, significant lexical units, recurrent images, metaphoric combinations, natural elements, symbolic motifs, and socially charged concepts were identified. During the second stage, these units were coded according to their relational and oppositional functions rather than merely their individual meanings. Oppositions such as movement/stagnation, freedom/captivity, hope/despair, light/darkness, voice/silence, life/decay, garden/desert, growth/destruction, awakening/sleep, and rain/drought were initially extracted. Each proposed opposition was then evaluated according to several analytical criteria: the existence of a differential relationship between two semantic poles, recurrence within a network of associated signs, contribution to the organization of the poem's central meaning, connection with the conceptual domain of resistance literature, and availability of direct textual evidence. The unit of analysis varied according to the level at which an opposition emerged and could therefore consist of a word, image, metaphorical expression, poetic stanza, or entire poem. The analysis was conducted at three interconnected levels: the linguistic and imagistic level, where oppositions appeared through vocabulary and poetic description; the symbolic and semantic level, where natural or human images acquired broader meanings; and the discursive and ideological level, where

oppositional structures represented historical conflict, social restriction, resistance, awakening, and collective aspiration. To enhance analytical credibility, interpretations were grounded in explicit textual evidence, and purely impressionistic judgments were avoided. The frequency, structural position, semantic function, and discursive significance of each opposition were also considered in determining its importance within the poetic corpus.

The findings revealed that Shafi'i Kadkani's resistance poetry is organized around a coherent system of recurrent binary oppositions, among which movement/stagnation and freedom/captivity occupy especially central positions. The opposition between movement and stagnation is frequently constructed through images such as wind, travel, speed, flight, departure, and passage, which stand against rootedness, immobility, confinement, dust, and inability to move. In the poem "Safe Journey," the contrast between the moving breeze and the rooted tragacanth plant exemplifies this structure: the breeze signifies travel, mobility, and liberation, while the plant's "bound feet" signify forced immobility and frustrated desire. From a structuralist standpoint, travel acquires its semantic intensity only through its relation to restriction; movement is meaningful because stagnation constitutes its limiting opposite. At the discursive level, this opposition represents a human subject who desires liberation but is trapped within

restrictive historical or social structures. The opposition between freedom and captivity is similarly articulated through birds, wings, flight, cages, narrow spaces, and physical limitation. In "The Finches," birds continue to fly within a confined space because they fear forgetting flight. Freedom is therefore represented not simply as an achieved condition but as a resistant memory and preserved capacity. The act of flying, even when actual escape is impossible, becomes a symbolic refusal to internalize captivity. This finding confirms that the natural and animal imagery in Shafi'i Kadkani's poetry functions as an ideological sign system rather than as merely descriptive imagery, consistent with previous studies emphasizing the symbolic and social capacities of nature in his work (8, 10). The relationship between flight and confinement also illustrates the structuralist principle that a poetic sign derives value from its place within a system of differences. The bird is not simply a bird, and the cage is not merely a physical enclosure; together they form an opposition through which freedom, domination, memory, and resistance become intelligible. These findings further indicate that the discourse of resistance in Shafi'i Kadkani's poetry is not limited to direct political declaration. Instead, it is generated through carefully structured relations among images that transform natural and everyday phenomena into representations of collective historical conditions.

The analysis also identified hope/despair, light/darkness, voice/silence, and life/decay as

major oppositional structures that expand the emotional, epistemological, critical, and existential dimensions of resistance discourse. In the opposition between hope and despair, hope is frequently represented as absent, lost, deferred, or fragile rather than fully realized. In "The Lost One," happiness appears as a missing child whose disappearance signifies collective deprivation and emotional crisis. Yet the continued search for the child suggests that hope has not been entirely extinguished. This structure produces what may be described as resistant hope: a form of expectation that survives within conditions of loss. The opposition between light and darkness similarly transforms conventional poetic symbolism into a socially charged system. Night, darkness, and silence signify repression, ignorance, and social immobility, while dawn, light, song, and the red flower represent awakening, knowledge, regeneration, and resistance. In "Prologue," the call to sing "in the deserts of night" constructs poetic expression as an act capable of awakening gardens and restoring fertility. The symbolic function of natural imagery observed here corresponds with earlier scholarship showing that Shafi'i Kadkani's images operate in interconnected chains and acquire meaning through their relationships with other images (5, 9). The opposition between voice and silence adds an explicitly critical dimension. Voice is associated with truth, living language, social presence, and protest, whereas silence can signify

repression, forgetfulness, or the concealment of truth beneath excessive language. In the poem "Poetry," the "crowd of words" paradoxically becomes a form of silence because authentic meaning is lost among empty verbal accumulation. Thus, genuine poetry is defined as living speech that reconnects language with life. Finally, the opposition between life and decay represents the existential and civilizational crisis of the contemporary world. The image of the earth as a garbage container abandoned in space signifies degradation, corruption, and the erosion of human values, while recurrent images of growth, rain, gardens, awakening, and renewal constitute the opposing pole of life. Together, these oppositions demonstrate that Shafi'i Kadkani's poetic world is structured through continuing tension between destructive and regenerative forces. The semantic dynamism of the poems arises precisely because neither pole exists independently; despair reveals the necessity of hope, darkness intensifies the value of light, silence produces the demand for voice, and decay makes regeneration an ethical and historical imperative.

In conclusion, the study demonstrates that binary oppositions in Mohammad-Reza Shafi'i Kadkani's resistance poetry are not incidental rhetorical ornaments but fundamental structural mechanisms through which poetic meaning is generated, organized, and ideologically directed. The selected poems construct a multilayered semantic system in

which movement confronts stagnation, freedom confronts captivity, hope persists against despair, light challenges darkness, voice resists silence, and life struggles against decay. These oppositions operate simultaneously at lexical, imagistic, symbolic, emotional, social, historical, and ideological levels. Natural elements such as wind, birds, gardens, flowers, night, rain, and deserts consequently become components of a coherent signifying network that represents the tensions of contemporary human existence and the historical experience of resistance. The centrality of movement/stagnation and freedom/captivity indicates that the deepest organizing tension in Shafi'i Kadkani's resistance poetry lies between the desire for liberation and the realities of obstruction, confinement, and historical immobility. At the same time, the persistence of light, voice, growth, and hope within dark or restrictive environments prevents the poetic world from collapsing into absolute despair. Resistance is represented as the preservation of movement under conditions of stagnation, the memory of flight within captivity, the search for happiness amid loss, the continuation of speech under repression, and the defense of life in a deteriorating world. The structuralist analysis therefore reveals that resistance in these poems is embedded as deeply in the organization of poetic language as it is in explicit thematic content. By interpreting images and symbols relationally, the study

offers a more integrated understanding of Shaf'i Kadkani's poetic system and clarifies how his poetry transforms personal feeling, natural imagery, cultural memory, and historical consciousness into a unified discourse of endurance and liberation. The findings also suggest that structuralist and semiotic analysis can provide a productive framework for studying other contemporary Persian poets and for comparing the oppositional patterns through which different forms of resistance literature organize collective experience, social criticism, and visions of renewal.

References

1. Saussure Fd. Course in General Linguistics. Harris R, editor. London: Duckworth; 1983.
2. Levi-Strauss C. Structural Anthropology. New York: Basic Books; 1963.
3. Barthes R. Image, Music, Text. London: Fontana Press; 1977.
4. Mirabedini H. A History of Iranian Fiction. Tehran: Cheshmeh Publishing; 2017.
5. Karimi Gharababa S. Chain Images in the Poetry of Shafiei Kadkani. Research Journal of Literary Criticism and Rhetoric. 2020;9(1):85-101.
6. Shafiei Kadkani MR. Imagery in Persian Poetry. Tehran: Agah Publications; 2007.
7. Pournamdarian T. Symbol and Symbolic Narratives in Persian Literature. Tehran: Soroush Publications; 2009.
8. Baghinejad A. The Manifestation and Presence of Nature in the Poetry of Shafiei Kadkani. Baharestan-e Sokhan Quarterly. 2017;14(35):239-58.
9. Ghadami A, Mahmoudi Chabok V. Classification of Symbols in the Poetic Context of Dr. Mohammad Reza Shafiei Kadkani. Proceedings of the International Conference on Language, Literature, History, and Civilization 2022.
10. Karimi A, Zalnejad H. An Examination of the Symbolic Manifestations of Nature in the Poetry of Mohammad Reza Shafiei Kadkani. Specialized Quarterly of Persian Language and Literature. 2016;6(12):89-119.
11. Norouzi Y. Regionalism, Nature, and Their Place in the Poetic Imagery of Shafiei Kadkani. Baharestan-e Sokhan. 2019;24-119.
12. Al-Buyeh Langroudi A, Zarei Kefayat H. A Comparative Study of the Concept of Poetic Image in the Critical Views of Mohammad Reza Shafiei Kadkani and Jaber Asfour. 2016;6(22):1-22.
13. Shakeri J, Ghayeb Hosseini Z, Abbaszadeh M. A Semiotic Analysis of the Poetry of Mohammad Reza Shafiei Kadkani: Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Faculty of Literature and Humanities; 2015.
14. Poshtdar AM, Jamshidi K. An Examination of Symbolism in the Poem Another Seven Labors from Mohammad Reza Shafiei Kadkani's Collection Night Song. 2015.
15. Raeiat Hassanabadi A. An Analysis of the Reasons for the Discursive Opposition between Mohammad Reza Shafiei Kadkani and Yadollah Royaee. Persian Language and Literature. 2015;9(34):129-52.
16. Hawkes T. Structuralism and Semiotics. London: Routledge; 2003.
17. Culler J. Structuralist Poetics: Structuralism, Linguistics and the Study of Literature. London: Routledge; 1975.